



پیش‌گفتار

بحران جهانی سرمایه‌داری که در اوت ۲۰۰۷ به شکل تنگنای اعتباری بروز یافت و در سپتامبر ۲۰۰۸ آمریکا و سپس بخش بزرگی از اقتصاد جهانی را فرا گرفت، همچنان ادامه دارد. به بیان دیگر اینک پس از گذشت چهار سال از آغاز ژرف‌ترین بحران جهانی سرمایه‌داری از جنگ دوم جهانی به این سو، نه تنها نوری در انتهای تونل دیده نمی‌شود، بلکه چشم انداز اقتصادی حتا از گذشته نیز تیره‌تر است. در سالهای ۲۰۰۹ و ۲۰۱۰ از احیای اقتصادی سخن گفته می‌شد. اکنون اما ثابت شده است که اقتصادهای بحران زده در آن دو سال، کمترین رشد بعد از رکود را از جنگ اول جهانی به بعد تجربه کرده‌اند. و مهمتر اینکه همین رشد از آغاز سال ۲۰۱۱ رو به افول نهاده است. صندوق بین‌المللی پول در آخرین گزارش خود در مورد چشم انداز اقتصاد جهان سرمایه‌داری می‌نویسد: "اقتصاد جهانی در مرحله خطرناک و جدیدی قرار گرفته است." (۱) سازمان توسعه و همکاری اقتصادی، OECD، در بررسی از اوضاع اقتصادی کشورهای عضو این سازمان، پیش‌بینی کرده است که رشد اقتصادی کشورهای عضو حوزه‌ی یورو در سال ۲۰۱۲ برابر با ۰٫۳ درصد خواهد بود. (۲) و این در حالی است که به گفته فایننشال تایمز "هیچکدام از شش کشور با درآمدهای بالا، به سطح اقتصادی قبل از سال ۲۰۰۸ باز نگشته‌اند." (۳)

یک سال ونیم پیش در پیش‌گفتار سامان نو شماره ۱۱ و ۱۲ نوشتیم که بحران کنونی سرمایه‌داری جهانی، بحران ساختاری است. اکنون این واقعیت بیش از پیش آشکار شده است. داده‌های بیشتری نشان می‌دهد که رکود کنونی از نوع رکودهای ادواری و طبیعی نظام سرمایه‌داری نیست؛ این رکود، پایان‌اش نا پیدا است.

به ۱ تریلیون یورو افزایش یابد

اما بحران مالی دولت یونان در شرایط کنونی و در چارچوب تعیین شده توسط کشورهای حوزه‌ی یورو و صندوق بین‌المللی پول قابل کنترل نیست. لازم نیست که کسی اقتصاددان باشد تا دریابد که دولت یونان به هیچ رو و در هیچ مقیاس زمانی، از پس بازپرداخت بدهی ۲۵۰ میلیارد یورویی خود که نزدیک به ۱۵۰ درصد تولید ناخالص داخلی است، بر نخواهد آمد. بعلاوه و مهم‌تر اینکه بحران مالی دولتی در حوزه‌ی یورو تنها به یونان ختم نمی‌شود. اقتصاد حوزه‌ی یورو آن قدر بزرگ هست که اگر شرایط عادی بود، رهبران کشورهای حوزه‌ی یورو می‌توانستند به آسانی از پس حل بحران مالی یونان بر آیند. موضوع پیچیده‌تر و ژرف‌تر از این‌هاست. در حقیقت مسئله بدهی یونان تنها نوک کوه یخ بحران مالی دولتی در اروپا است. غیر از یونان، اقتصادهای بزرگتری مانند پرتغال، اسپانیا و مهمتر از همه ایتالیا در بحران مالی بسر می‌برند. با تشدید بحران مالی یونان، بحران مالی این کشورها و پیش از همه، بحران مالی دولت ایتالیا سر باز خواهد کرد.

بدهی دولت ایتالیا، سومین اقتصاد اروپا، به بانک‌ها، موسسات مالی خصوصی و دیگر دولت‌ها حدود هشت برابر بدهی دولت یونان یعنی ۱۹۰۰ میلیارد یورو، برابر با ۱۲۰ درصد کل تولید ناخالص داخلی است. در هنگام نوشتن این مطلب، نرخ بهره اوراق قرضه‌های دولت ایتالیا در بازارهای مالی به بالاترین مقدار خود یعنی به حدود ۷ درصد رسیده است. هنگامی که نرخ بهره بدهی یونان و ایرلند در بازارهای مالی به این رقم رسید، حوزه‌ی یورو و صندوق بین‌المللی پول مجبور شدند با پرداخت وام در ازای اعمال برنامه ریاضت اقتصادی به "نجات" این دو کشور بروند. دولت ایتالیا برای تامین هزینه‌های خود نیازمند است که در سال آینده باز هم حدود ۳۰۰ میلیارد یورو از بازارهای مالی و دولت‌های دیگر وام بگیرد. با تشدید بحران مالی، هیچ معلوم نیست که کسی حاضر شود به دولت ایتالیا وام دهد. هم‌اینک کشورهای حوزه‌ی یورو برای افزایش موجودی صندوق نجات یورو با مشکل جدی روبرو هستند و نمی‌توانند پول مورد نیاز را تامین کنند. بنا به گزارش‌ها، حوزه یورو از چین درخواست کمک کرده و پاسخ منفی شنیده است؛ چین حاضر نیست بخشی از ذخیره‌ی ارزی بیش از دو تریلیون دلاری خود را در این پروژه به خطر اندازد.

اصولا کشورهای مقروض برای این‌که بتوانند به تعهدات مالی خود عمل کنند، باید رشد اقتصادی داشته باشند. اما رشد اقتصادی یونان منفی و رشد اقتصادی ایتالیا صفر است، و آینده‌ی اوضاع اقتصادی نه تنها برای این دو کشور بلکه برای اتحادیه‌ی اروپا و کل اقتصاد جهانی همان‌طور که

اقدامات و سیاست‌های اقتصادی دولت‌های بورژوازی که در نوع خود در تاریخ سرمایه‌داری بی سابقه بوده، برای غلبه بر این رکود موثر واقع نشده است. تا کنون، چندین تریلیون دلار با هدف نجات بانک‌ها، شرکت‌های بیمه، فراهم کردن تسهیلات اعتباری و بطور کلی ایجاد تحرک اقتصادی، به اقتصاد سرمایه‌داری تزریق شده است. بعلاوه سیاست‌های انبساط پولی، توسط تعدادی از دولت‌ها تا حد ممکن بکار گرفته شده است؛ برای نمونه نرخ بهره در آمریکا به ۲۵ صدم درصد و در انگلستان به نیم درصد کاهش داده شده است که با حساب نرخ تورم، بیانگر نرخ بهره منفی است. این اقدامات گرچه در آن زمان مانع از فروپاشی فوری سیستم مالی جهانی شد اما طولی نکشید که "اقتصاد واقعی" دچار رکود شد. و سپس بی آنکه بحران بانکی و تنگنای اعتباری حل شود، بحران مالی دولت‌ها سرباز کرد.

دولت ایسلند از باز پرداخت بدهی بانک‌های کشور به دیگر بانک‌ها، موسسات مالی و دولت‌ها خوداری کرد و عملاً اعلام ورشکستگی نمود. سپس ایرلند در معرض ورشکستگی قرار گرفت و با وام ۱۰۰ میلیارد یورویی توسط حوزه‌ی مالی یورو و صندوق بین‌المللی پول، از ورشکستگی نجات یافت. و اینک بحران مالی یونان، آینده‌ی یورو و از این طریق اقتصاد جهانی را در معرض خطر جدی قرار داده است.

رهبران کشورهای عضو حوزه‌ی یورو پس از ماه‌ها بی تصمیمی و تعلل در مواجهه با بحران مالی یونان که ناشی از نداشتن راه حل واقعی برای این بحران بود، سرانجام در نشست خود در اواخر اکتبر تصمیم گرفتند که ۵۰ درصد از بدهی‌های دولت یونان در ازای اعمال سیاست ریاضت اقتصادی بیشتر بخشوده شود. بعلاوه تصمیم گرفته شد که برای مواجهه با بحران‌های مالی دولت‌های عضو، موجودی صندوق نجات حوزه‌ی یورو از ۴۴۰ میلیارد کنونی



در اعتراض به تصمیم دولت مبنی بر افزایش سن بازنشستگی و کاهش خدمات عمومی، دست به اعتصاب زدند و همزمان در خیابان‌های لندن و چند شهر دیگر تظاهرات کردند. اکنون تعدادی از بزرگترین اتحادیه‌های کارگری در بخش دولتی اعلام کرده‌اند که اگر دولت بریتانیا از سیاست‌های اعلام شده خویش در مورد بازنشستگی منصرف نشود، در ۳۰ نوامبر اعتصاب عمومی اعلام خواهند کرد. این اعتصاب بزرگترین اعتصاب در تاریخ انگلستان از اعتصاب عمومی ۱۹۲۶ به این سو خواهد بود. در تابستان، شورش مردم و جوانان در مناطقی از لندن که به چند شهر دیگر نیز کشیده شد، دولت ائتلافی محافظه‌کار-لیبرال در بریتانیا را در شوک فروبرد.

و در پاییز امسال، شبخ میدان تحریر در گذار از مادرید و بارسلون و چندین شهر دیگر اروپایی به قلب جهان سرمایه، به وال استریت رسید: جنبش اشغال وال استریت که در اواخر سپتامبر با شرکت چند صد نفر آغاز شد، تنها یک ماه زمان احتیاج داشت تا با سرعت باور نکردنی و همچون موج غیر قابل کنترل، به دیگر شهرهای آمریکا و سپس به سایر نقاط جهان گسترش یابد. به این گونه در ۱۵ اکتبر ۲۰۱۱ میلیون‌ها نفر از نیویورک تا لندن از پاریس تا مادرید از روم تا آتن و بطور کلی در بیش از ۱۰۰ کشور و ۹۰۰ شهر علیه سرمایه داری، بی‌عدالتی اجتماعی، چپاول‌گری بانک‌ها و سیاست ریاضت اقتصادی به اعتراض برخاستند.

در یونان استراتژی بورژوازی با بزرگ‌ترین مانع روبرو شده است. اعتراضات، تظاهرات و اعتصاب‌های عمومی علیه سیاست‌های ریاضت اقتصادی، تداوم حکومت بورژوازی در این کشور را به چالش کشیده است. تصمیم نخست‌وزیر سابق یونان، پاپاندرو برای به فراندن گذاشتن برنامه ریاضت اقتصادی و سپس عقب‌نشینی او از این تصمیم در پی فشار متحدان او در داخل و خارج نشان دهنده موانع بزرگی است که دولت یونان با آن روبرو است. نخست‌وزیر سابق یونان می‌خواست تا از طریق فراندوم و با قرار دادن رای بخشی از مردم در مقابل بخش دیگر به گمان خویش، اجرای برنامه ریاضت اقتصادی را تسهیل کند. توسل به چنین راهکاری نشان می‌دهد که سیاست‌های سرکوب‌گرانه نا کارآمد شده است.

با تداوم بحران اقتصاد جهانی انتظار می‌رود که سطح مبارزات علیه ریاضت اقتصادی و بطور کلی مبارزه علیه سرمایه‌داری در کشورهای دیگر هر چه بیشتر به شرایط سیاسی در یونان نزدیک شود. بحران اقتصادی و به همراه آن مبارزه علیه سرمایه‌داری تداوم خواهد یافت. در همان پیشگفتار سامان نو نوشتیم که اقتصاد جهانی ممکن است که به رکود ده ساله‌ای شبیه آنچه که ژاپن در دهه‌ی ۱۹۹۰ تجربه کرد - که به دهه‌ی از دست رفته شهرت یافت - فرو رود. آن‌هنگام این پیش‌بینی بدبینانه به نظر می‌رسید. اکنون اما بعضی از مفسران رسمی همین را می‌گویند. (۴). حقیقت این است که پیش‌بینی ما خوشبینانه بود. اکنون باید گفت اقتصاد جهانی اگر شانس بیاورد در رکود ده ساله‌ای شبیه اقتصاد ژاپن در دهه ۱۹۰۰ فرو خواهد رفت. اما به نظر می‌رسد رکود اقتصاد جهانی بسیار عمیق‌تر از رکود ژاپن در آن دهه باشد.

اشاره شد، تیره و تار است. با سر باز کردن بحران مالی ایتالیا حوزه‌ی مالی یورو قادر نخواهد بود که ایتالیا را نجات دهد. و آن‌گاه فروپاشی حوزه‌ی یورو و به همراه آن سقوط اقتصاد جهانی یک امکان واقعی خواهد بود.

در همه جا بورژوازی می‌کوشد تا بار بحران سرمایه‌داری را بر دوش طبقه کارگر و تهیدست‌ترین اقشار اجتماعی قرار دهد؛ قطع خدمات رفاهی و اجتماعی، کاهش دستمزدها، افزایش شدت کار، بیکار سازی‌های گسترده، خصوصی سازی باز هم بیشتر و بطور کلی ریاضت اقتصادی، به سیاست اصلی دولت‌ها بدل شده است. این سیاست بر خلاف تصور بسیاری در طیف چپ، ادامه و یا تشدید همان سیاست‌های آشنای نئولیبرالیسم نیست. مسئله فراتر از آن است؛ بورژوازی جهانی در سودای استقرار مجدد و یا رجعت به سرمایه‌داری نوع قرن نوزدهمی است. هدف و استراتژی‌اش این است که از دولت در قبال شهروندان بطور کلی سلب مسئولیت شود و همه چیز از آموزش و درمان گرفته تا شرایط کار و زندگی مردم به بازار و رقابت سپرده شود. هدف این است که باقی مانده‌های دولت رفاه نیز بر چیده شود، تا قوانین سرمایه‌داری بتوانند بی‌هیچ مانعی عمل کنند. سیاست ریاضت اقتصادی اساس این استراتژی و اعلام جنگ طبقاتی از سوی بورژوازی است.

اما این استراتژی بورژوازی با دو مشکل جدی روبرو است: از لحاظ تکنیکی و اقتصادی، این سیاست نه تنها به حل بحران کمک نخواهد کرد بلکه به سهم خود باعث تشدید آن خواهد شد. بیکار سازی‌ها، کاهش دستمزدهای واقعی و قطع هزینه‌های رفاهی اگر چه نرخ سود را افزایش خواهد داد، اما در همان حال باعث کاهش تقاضای کل در اقتصاد خواهد شد. در حال حاضر نیز نرخ سود اکثر شرکت‌ها و کمپانی‌ها بالا است. اما مشکل در سطح کلان این است که این شرکت‌ها روی حجم عظیمی از سرمایه‌نشسته‌اند که حوزه سرمایه‌گذاری سود آور برایش وجود ندارد. به بیان دیگر مشکل، اضافه‌انباشت و اضافه سرمایه است. کاستن از میزان تقاضای کل در اقتصاد، این مشکل را تشدید خواهد کرد.

از سوی دیگر و مهم‌تر این‌که این استراتژی، عملی نیست. یورش به شرایط کار و زندگی کارگران و مردم در همه جا با واکنش اعتراضی و مقاومت و مبارزه روبرو شده است. "ما هزینه‌ی بحران شما را نمی‌پردازیم". این شعار بود که نخستین بار در یک تظاهرات در ایتالیا شنیده شد. این شعار اکنون به شعار اصلی همه تظاهرات‌ها و اعتصاب‌ها علیه برنامه‌ی ریاضت اقتصادی در آمده است. حدود دو سال پیش کارگران در فرانسه علیه افزایش سن بازنشستگی و سیاست کاهش خدمات رفاهی دست به اعتصاب زدند و به تظاهرات پرداختند. کارگران اگر چه نتوانستند دولت را به عقب برانند اما این حرکت بزرگ و شجاعانه به دولت فرانسه و بورژوازی جهانی نشان داد که پیش‌برد استراتژی فوق، ساده نیست و نبرد‌های سختی پیش رو است.

در انگلستان در ۲۰ ژوئن امسال یک میلیون نفر از کارگران و کارکنان دولت از آموزگاران مدارس گرفته تا کارمندان شهرداری



موسسان را بر گزار کرد. رژیم حاکم می‌کوشد با مهندسی تحولات سیاسی، کل جنبش را از محتوا، تهی کند و شکست‌اش دهد. تحول واقعی همچنان مستلزم درهم شکستن دستگاه دولتی است. بسیاری از فعالین اجتماعی و سیاسی به خوبی بر این نکته آگاه‌اند. در آستانه‌ی انتخابات، سلیم بن صدیق یکی از مدافعان حقوق بشر به روزنامه‌گردین می‌گوید: "لازم است که تمام ماشین دولتی در هم شکسته شود، پلیس مخفی، نیروهای حزب حاکم سابق و فساد مالی همچنان وجود دارند و مانع بزرگ بر سر راه تحول هستند. (۵) همزمان لینا بن محنی، وبلاگ نویس و نماینده جایزه امسال صلح نوبل، به این روزنامه می‌گوید: "کشور در خطر بازگشت به دولت پلیسی است" و اضافه می‌کند که به خاطر برقرار بودن نظام سابق، در انتخابات شرکت نخواهد کرد. (۶)

در چنین شرایطی بود که انتخابات مجلس موسسان در تونس برگزار شد و حزب اسلامی نهضت، نسبت به دیگران بیشترین رای را به دست آورد. پیروزی اسلام‌گراها در انتخابات اما به معنای پایی حکومت اسلامی در تونس نیست. حکومت اسلامی نه از راه صندوق‌های رای بلکه تنها می‌تواند بوسیله نیروهای سازمان یافته و مسلح و با کشتار وسیع مخالفان بر سر کار آید. در ایران، حکومت اسلامی توسط کمیته‌های انقلاب، بسیج، سپاه پاسداران، دادگاه‌های انقلاب و جوخه‌های اعدام بر پا گردید و مستقر شد. در افغانستان نیز مجاهدین و سپس طالبان با کشتار و خشونت سازمان یافته توانستند حکومت اسلامی را در آن کشور ایجاد کنند. در تونس جریان‌ات اسلامی، بطور مشخص حزب اسلامی نهضت و سلفی‌ها فاقد نیروهای مسلح هستند. پیش‌روی سیاسی آنان، تصاحب کامل قدرت و برقراری حکومت اسلامی بدون موافقت و

بی تردید سخن گفتن از آخرین بحران سرمایه‌داری نابخردانه است. تا وقتی سرمایه‌داری سرنگون نشده و یا در نتیجه‌ی مبارزات طبقاتی یا جنگ و یا عوامل دیگر فرو نپاشیده، هیچ بحرانی آخرین بحران سرمایه‌داری نخواهد بود. بحران کنونی نیز از این قاعده بیرون نیست. اما واقعیت این است که اقتصاد سرمایه‌داری اکنون به اقتصاد زامبی تبدیل شده است؛ سرمایه‌داری نمرده است، اما زنده هم نیست، و در سراسیمه‌ی رکودی قرار گرفته که انتهایش نا پیداست. آنچه که قرار بود پایان تاریخ باشد (پیروزی نهایی لیبرال دموکراسی) اینک به شرایطی انجامیده است که بی ثباتی سیاسی، سقوط دولت‌ها، برآمد جنبش‌های بزرگ اجتماعی و فروپاشی اقتصادی و انقلاب، سرشت‌اش را تشکیل می‌دهد. بحران جهانی سرمایه‌داری بستر این تحولات است.

انقلاب‌های ناتمام

انقلاب‌های خاور میانه و شمال آفریقا که بر آمدشان نوید دهنده‌ی بهار جدید در این مناطق بود، انرژی اولیه خود را از دست داده‌اند و در نیمه راه باز مانده‌اند. در تونس و مصر جنبش‌هایی که به درستی جنبش نان و آزادی نام گرفتند، بی آن‌که به هیچ یک از آن دو رسیده باشند، از نفس افتاده‌اند. آن بهار امید بخش به زمستان سرد نیانجامیده اما در نیمه راه پاییزی زمین گیر شده است

در تونس، بن علی سرنگون شد اما تمام دستگاه‌های سرکوب دولتی یعنی ارتش، پلیس مخفی و دستگاه قضایی سراپا فاسد همچنان پا بر جا است. همان سیستم سرکوب‌گری که انقلاب بر علیه موجودیت‌اش بر پا شد، در اواخر اکتبر، انتخابات مجلس

حمایت فعال ارتش و پلیس تونس امکان پذیر نیست.

بر دوش داشت، حکومت جدید بر آن است که پیکر خود را با ردای اسلام اصیل تر مزین کند. از این رو رئیس شورای انتقالی لیبی در جشن پیروزی در بنغازی اعلام کرد که از این پس شریعت اسلام مبنای حکومت جدید خواهد بود. او قانون تک همسری دوران قذافی را غیر اسلامی خواند و اعلام کرد که در دولت جدید قانون چند همسری اسلامی جای قانون سابق را خواهد گرفت. کوه دموکراسی ناتویی در لیبی، نه موش که تلی از عفن زاید.

بی تردید دخالت قدرت های خارجی که این دار و دسته ها را در لیبی به قدرت رسانده اند در همین جا به پایان نمی رسد. منافع این قدرت ها ایجاب می کند که حکومت بعد از قذافی در لیبی، نه از نوع طالبان و القاعده بلکه شبیه حکومت کرزای در افغانستان و اگر نشد شبیه دولت مالکی در عراق باشد. این بخشی از "گفتمان امپریالیسم" است.

به راستی اگر منافع طبقاتی در کار نمی بود و اگر لیبرال های وطنی تا این حد ایدئولوژی زده نبودند، لازم نبود کسی برای آنها استدلال بیاورد که حکومت هایی که پلیس هاشان در خیابان های لندن، پاریس و نیویورک با باتوم به تظاهرات کنندگان ضد سرمایه داری حمله می برند و آنان را با سر و صورت های خونین دستگیر می کنند - البته گاه نیز می کشند - نمی توانند حامی مردم و دموکراسی در کشورهایی باشند که با شعار نان و آزادی قیام می کنند. منافع جنبش نان و آزادی با منافع جنبش بزرگ ضد سرمایه داری گره خورده، و یکی است.

=====

این شماره ی سامان نو را در حالی انتشار می دهیم که دوست و یار فراموش نشدنی مان بهزاد کاظمی دیگر در میان ما نیست. او در ۲۲ آوریل ۲۰۱۱ به ناگاه و برای همیشه دیده بر جهان فرو بست، و رفت. فکر انتشار سامان نو از او بود و بار اصلی کار همه ی شماره های پیشین را نیز با فروتنی به دوش می کشید. به پاس فعالیت های خستگی ناپذیر او در سامان نو، این شماره ی نشریه از سوی همه همکاران به یاد و خاطره او تقدیم شده است. یادش گرامی باد.

هیات تحریریه موقت

۱- (IMF ۲۰۱۱b.p xv)

۲- <http://www.businessweek.com/ap/financialnews/-۲D۹QNAAOG۱.htm>

۳- به نقل از www.isj.org.uk/index.php?id=۷۵۵&issue=۱۳۲

۴- هفته نامه آبرورور یکشنبه ۲۳ اکتبر ۲۰۱۱

۵- گاردین شنبه ۲۲ اکتبر ۲۰۱۱

۶- همانجا

در مصر نیز اگر چه انقلاب به سرنگونی مبارک انجامید اما قدرت به شورای نظامی منتقل شد و انقلاب از پیش روی باز ایستاد. قوانین اضطراری زمان مبارک همچنان پا بر جاست و طبق همین قوانین فعالین کارگری به خاطر سازماندهی اعتصاب و فعالین سیاسی با اتهامات واهی دستگیر، محاکمه و مجازات می شوند. جریان های اسلامی مانند اخوان المسلمین که تا آخرین روزهای تظاهرات ها و اعتصاب هایی که منجر به سرنگونی مبارک شد، نقشی در آن ها نداشتند، اکنون با استفاده از فضای سیاسی موجود به سازمان دهی نیروهای خود و فعالیت های تبلیغاتی مشغول اند و تلاش می کنند تا میدان را برای دیگر نیروها تنگ تر کنند. در تظاهرات روز زن در هشت مارس، نیروهای اسلامی به تظاهرات کنندگان در میدان تحریر یورش بردند و تعدادی از تظاهرات کنندگان را کتک زدند.

جریانات اسلامی به ویژه اخوان المسلمین سخت در تلاش اند که در انتخابات مجلس موسسان در اواخر ماه نوامبر به پیروزی برسند. اینان، بدون اینکه در پاسخ به مطالبه محوری نان و آزادی برنامه ای داشته باشند و یا اصولا تلاشی بکنند به طرح شعارهایی در مورد اخلاق اسلامی می پردازند. در همان حال نظامیان حاکم با اشاره به خطر بر قراری حکومت تئوکراتیک اسلامی توسط اخوان المسلمین و سلفی ها، تدوam نقش سیاسی خود را توجیه می کنند. نظامیان پنهان نمی کنند که تصمیم دارند حتی بعد از انتخابات نیز کنترل دولت را در دست داشته باشند. به این گونه انقلابی که برای نان و آزادی آغاز شد و تجربه ی میدان تحریر را به جنبش های ضد سرمایه داری هدیه داد، اینک در خطر این قرار گرفته که توسط این دونیروی مرتجع در رقابت و جدال کنونی شان با هم و یا در آینده در نتیجه سازش و اتحاد آنها علیه منافع اکثریت مردم، به شکست بیانجامد.

اگر در تونس و مصر انقلاب در نیمه راه از نفس افتاد و آینده اش در ابهام است، تحولات در لیبی از همان آغاز با دخالت نظامی ناتو در مسیر دیگری قرار گرفت. ناتو با ۲۶۰۰۰ هزار پرواز و بیش از ۱۰۰۰۰ حمله نظامی، ارتش قذافی را از کار انداخت تا شورشیان مسلح که با همکاری مستقیم ناتو و بخشا زیر نظر کارشناسان نیروهای ویژه ی انگلستان و فرانسه به عملیات می پرداختند، به قدرت برسند. آنچه که شورای انتقالی لیبی نامیده می شد و اکنون قدرت دولتی را به چنگ آورده اساسا ترکیب نامتجانسی است از نیروها و جریانات مسلحی که بخشی از آنها به القاعده متصل اند، بخش دیگری به غرب وابسته اند و بخشی نیز تنها در پی قدرت - اند. وجه مشترک همه ی اینها تصاحب قدرت و ثروت و سرکوب خشونت بار هر آن چیزی است که نشانی از انسان و آزادی دارد. قتل فجیح و لینچ قذافی هنگامی که دستگیر شده بود و خبر و تصویر اعدام حداقل ۵۰ نفر از نیروهای وفادار به قذافی بعد از دستگیری و با دستان بسته، نمونه ای است از اصول و معیارهای ارزشی این دار و دسته ی مسلح.

اگر حکومت استبدادی قذافی شولای سبز اسلامی - سوسیالیستی را